



مکعب

عشقِ کامل

کنکاشی - رهساز شاعسی عشق
و راههای رسیدن به
عشق راستین و دریا

توفیق محمدی بخشمند

سرشناسه: محمدی بخشمند، توفیق، ۱۳۴۷-
 عنوان و نام پدید آور: مکمل عشق کامل: کنکاشی در هستی شناسی عشق ... / توفیق محمدی بخشمند
 مشخصات نشر: تهران: سروش پرت، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۵۴ ص: ۱۷/۵ × ۲۴/۵ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۵۴-۰-۹
 قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: عشق -- فلسفه
 موضوع: Love -- Philosophy
 موضوع: هستی شناسی (فلسفه اسلامی)
 موضوع: Ontology (Islamic philosophy)*
 موضوع: عشق و عبادت الهی
 موضوع: God -- Worship and love
 موضوع: خداجویی
 موضوع: Desire for God
 موضوع: تکامل -- جنبه های مذهبی -- اسلام
 موضوع: Evolution -- Religious aspects -- Islam
 رده بندی دیویی: ۱۲۸/۴۶
 بندی کنگره: BD۴۳۶/م۳۷ ۱۳۹۷



عشق کامل

کنکاشی در هستی شناسی عشق و راه های رسیدن به

عشق راست

نویسنده: توفیق محمدی بخشمند

ناشر: سروش پرت

طرح جلد: توفیق محمدی بخشمند

چاپ: اول، ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۵۴-۰-۹

کلیه حقوق برای مؤلف محفوظ است.

ایمیل نویسنده: tofighbakhshmand@gmail.com



۹	بیاچه
۲۱	بخش اول - سرآغاز
۲۹	بخش دوم - دیدن چیست و به چیست؟
۳۵	بخش سوم - تصور چیست و مقصود راستین کدام است؟
۴۱	بخش چهارم - نیاز چیست؟
	بخش پنجم - هستی چیست و تبلورش چگونه است؟
۵۱	و هستی عشق چیست؟
۶۷	بخش ششم - ظاهر و باطن و شکل و محتوی چیست؟
۸۳	بخش هفتم - طبیعت چیست؟
۹۳	بخش هشتم - عشق چیست و عشق حقیقی کدام است؟
۱۲۵	بخش نهم - تعادل چیست و کمال به چیست؟
۱۳۵	بخش دهم - سرانجام



دیباچه

مطالب این کتاب نتیجه‌ی افکار چهل ساله‌ام در مورد زندگی است که در لحظاتی ناب، در زمستان ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۶، به صورت یکپارچه در ذهنم شکل گرفت و به رشته تحریر در آمد. در سال ۱۳۸۸ جرأتی به خود دادم تا نسبت به انتشار مطلب، تحت عنوان عشق — تعادل پویا — اقدام نمایم؛ ولی مجال نشر آن پیش نیامد. با فرصتی که بعد از سال‌ها پیش آمده است و آن را صورتی که ملاحظه می‌فرمایید، نشر داده و پیشگفتار زیر را نیز که در همان سال آماده کرد بودم، در همین جا منتشر می‌کنم.

« زندگی در کنجکاوی‌های کمالی‌آمیز همراه برایم عجیب می‌نمود. چرایی بروز آشفته‌گی‌ها و مسایل فردی و اجتماعی و دلیل رفتارهای مردم کوی و برزن، برای من سوال برانگیز بود. خانواده و مدرسه همیشه به دنبال تشریح من بودند، انگار به چیزی باید برسم. اینکه به چه و چرا؟ نمی‌دانستم. به خصوص اینک دست‌ها و رسیدنی‌های بسیاری نیز بودند که خانواده و جامعه به شدت منع می‌کردند. حرف شنوی، مستوجب سخت‌ترین تنبیهات بود. پرسش‌ها و دغدغه‌های این چنینی همیشه مشغله‌های فکری مرا تشکیل می‌داد. کتاب پیش رو حاصل این تعمقات و تأملات است.

در یک نگاه ابتدایی متن این کتاب نا متعارف به نظر می‌رسد. متنی که حتی نمی‌توان آن را در یک گونه‌ی ادبی جا داد؛ یا آن را نوشته‌ای علمی قلمداد کرد. این نوشته از بن‌مایه‌های فکری و اصطلاحات حوزه‌ی علوم فیزیک، محیط زیست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، نظریه‌ی سیستم‌ها به خصوص فلسفه و عرفان اسلامی بهره برده است تا با نگرشی جامع، منشاء نیرو و غایت‌گرایی که آدمی را به سمت و سویی می‌کشاند تا به چیزی برسد یا نرسد، شرح دهد. همچنین نحوه‌ی توسعه‌ی هستی و شکل‌گیری معرفت آدمی را تبیین کند و بتواند درکی از نیرویی که سازوکار نظام هستی را به کار

می‌اندازد و عامل حفظ و ثبات ساختارها به خصوص ساختار هستی، که همواره در حال تبدیل، تحویل و شدن است، به دست آورد. دیگر اینکه پاسخی ابتدایی به کنجکاو‌های نگارنده باشد. کنکاشی که برآیند آن مطلبی است که پیش روی شما قرار گرفته است. بخش‌هایی از این مطلب که در وبلاگ شخصی (سال ۱۳۸۶) منتشر شده بود، به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است :

- عوامل تعیین کننده و محرک برای رسیدن به چیزها^۱ و نیز حد و حدود رسیدن‌های امروزی ما که همه‌ی فکر و ذکرمان و مسبب بیشتر دوندگی‌های مان شده است، چیست؟
- چگونگی رسیدن‌ها، ضرورت زندگی می‌شود و عامل تعادل در انسان‌ها و تکامل^۲ آنها می‌گردد و تمییز بین چگونگی رفتن و چگونگی رسیدن.

- چه عواملی سبب نا آرامی‌های روحی و روانی و حس تنهایی و افسردگی می‌شود. مطلب تلاش ما برسد به آلود، زندگی عین عرفان است. چرا که ریاضت و کوششی است برای رسیدن به اصل حقیقی و حقیقت هستی که عین خداشناسی است. بشر از زمان تولد تا مرگ در حال سیر، سلوک و آزمون و خطاست تا به نهایت خصوصیت تکاملی و بالقوه‌اش که در فطرت او نهاده شده است، برسد. همه‌ی ما همواره در حال سیر و سلوکیم، تا با معرفت نسبت به خود و هستی خود و نیازهای خود و از طریق گرایش‌ها و عشق حقیقی، نسبت به زیبایی‌هایی که خداوند به عنوان کمال مطلق در مجموعه‌ی موجودات پراکنده است، وجود ناقصمان را تکمیل کنیم. تعادل برسانیم و بدین وسیله است که به معرفت نظام هستی و معرفت الهی می‌رسیم. در حقیقت راه رسیدن، سیر مراحل تکاملی، در همه‌ی عرصه‌های فردی، اجتماعی و هستی‌شناختی است. کمال و رفتن به سوی نهایت آن و راه رسیدن به آن که هدف غایی برای بشر است در هر شخص

۱- مفهوم "چیز" در کل این کتاب و به نقل از فرهنگ عمید، دهخدا و معین به معانی: ۱- شیء، ۲- خواسته، ۳- پدیده ۴- موجود؛ آنچه موجود باشد ۵- امر ۶- پدید۷- حالت ۸- موضوع و مانند آن، اطلاق شده و به جهت معانی فراگیرش استفاده شده است

۲- تکامل در اینجا به معنای کامل شدن است. کمال در مسیری است که بشر جهت درک و رسیدن به تمامیت کامله‌ی خداوند که در مظاهر هستی و نشانه‌های آن یافت شده و در آنها منتشر است، طی می‌کند. تکاملی که در آن همانند تکامل هستی، بشر تلاش می‌کند از طریق کشف خرد به خرد و مرحله‌ای وجود و نیز از طریق درک و شهود تمامیت هستی، با شناخت قوانین و چگونگی کار چیزها و هستی، به درک عمل خداوند نائل آید. همچنین با پروراندن صفات نیکو در خود به عنوان اشرف مخلوقات و نمایندگی خدا در زمین، به تعالی انسانی خود و در نهایت به قرب الهی برسد. این تکامل و کمال، از طریق رسیدن به چیزها و ارزش‌ها، آرمان‌هایی است که، آدمی در روابط به صورت حقیقی با چیزها، و در وارستگی و با عقل مستقل و باطنی، طالب آن بوده و فرد با عشق حقیقی آن را درک و منظور می‌کند که به آن کمال مطلوب نیز گفته شده است.

به صورت متفاوت نهادینه شده است.

این سیر و سلوک همیشه در وجود ما و زندگی ما جاریست تا ما را به فرجام تکامل بالقوه‌مان برساند و ممکن است هر کدام از ما تحت عوامل مزاحم و کاذب و یا قرار نگرفتن در موقعیت‌های آزمون و خطا در رسیدن به تکامل بالقوه‌مان بازمانیم. این بازماندن به دلیل ارجحیت و اهمیت دادن به ظواهری است که توسط نظام‌های ایدئولوژیک و سرمایه‌داری تجویز، و موجب مصرف‌زدگی، مدگرایی، یکسان‌گرایی و جبر «هم‌رنگ جماعت لندن» می‌شود. این تفکر باعث شده است تا افراد از سیر و سلوک با عشق راستی و انصاف برای رسیدن‌های باطنی، باز داشته شوند و در کنش ارتباطی و اجتماعی، رفتاری متظاهرانه داشته باشند.

به نظر نگارنده؛ رایند منفی کنش‌ها و رفتارهای اینچینی در روابط بین افراد بروز می‌یابد به خصوص در روابط که با هدف تشکیل خانواده برقرار می‌گردد. عدم برقراری رابطه‌های اصولی، نابرابری و محکم‌اولیه به خصوص رفتارهای خودنمایانه و تظاهرمانانه طبق باب روز، که شناخت از خود و دیگری را دچار مشکل می‌کند، موجب پیوندهای ناجور و شکل‌گیری خانواده‌های ساختار کوتاه مدت و ناپایدار شده است.

به نظر نگارنده گرایش به مقصودهای دروغین و متظاهرانما و ... که انتخاب‌های نادرست و غیر باطنی و ناراست را سبب می‌گردد و منجر می‌شود به رسیدن به برخی چیزها، که ضوابط (norms) جامعه تعیین می‌کند و به دنبال آن بروز عواملی که حس خود کم‌بینی و از دست دادن اعتماد به نفس در افراد و ایجاد فاصله بین آدم‌ها را موجب می‌شود؛ منشاء نامرادی‌ها شده است.

به نظر می‌رسد، چنین روندی آدم‌ها را به افرادی محروم و ناتوان تبدیل کرده است. عوامل متظاهرمانانه‌ای که انسان‌ها را از کامروایی‌های اصیل طبق خواسته‌ی باطنی دور کرده‌اند. همه‌ی این موارد می‌تواند باعث اضمحلال فردی و اجتماعی شود و در ادامه سبب ایجاد حس بی‌عدالتی و مسبب خودکشی‌ها، ناآرامی‌ها، تندی‌ها و خشونت شده و در نهایت تنهایی بشر و آلام او را موجب گردد.

همچنین متن تلاش می‌کند چگونگی به وجود آمدن کائنات و تکامل آن به خصوص زمین را، تحت تاثیر نیروهای نامتوازن و مقابله‌ی آنها و پیدایش جوش و خروش‌ها، که

از یک ناظم متعالی سرچشمه گرفته و ساختار طبیعت و روابط موجودات را تحت یک قانون اعلی شکل داده است، شرح دهد.

متن حاضر مقوله‌ی تعادل و اهمیت آن و در عین حال تعادل پویا را توضیح داده است. اینکه هر تعادل یابی، مرحله‌ای از مراحل تکاملی در هر فرد است و انسان‌ها در حین آشفته‌گی‌ها و در فرایند رسیدن، بنا به خواسته‌ی باطنی و حقیقی خویش به تعادل می‌رسند، تا جایی که به تکامل کامل‌هی خود و آرامش، دست یابند یا نیابند.

هر آرامشی مرحله‌ای بعد از آشوب است و بالعکس هر آشوبی مرحله‌ای بعد از آرامش؛ مراحل که موجودات برای رسیدن به تمامیت و بالاترین مرتبه‌ی کمال خویش طی می‌کنند. هر جوش و خروشی در واقع حرکت و زندگیست یعنی تناوب سینوسی، و این راز طبیعت است که زندگی با بروز خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و پستی و بلندی، توسط یک سری از عوامل بیرونی، روانی، معنی پیدا می‌کند و اگر غیر از این باشد زندگی معنایی نخواهد داشت و برای ناظر بیرونی، مسیر زندگی هر فرد خط مستقیمی خواهد بود که نشانه و علائمی از حیات ندارد.

متن سعی کرده است تأثیرات عینی و مثالی عدم تعادل و توازن بین چیزها، که با بی‌توجهی به جاذبه‌ها و دافعه‌ها بین چیزها، با آدم‌ها، و آدم‌ها با آدم‌ها به وجود می‌آید را، به صورت کلی و نیز در زندگی شرح دهد. همچنین قانون جاذبیت و مجذوبیت و تضاد و تقابل‌ها و دیالکتیک^۱ فی مابین امر متعالی‌تر و زایل‌تر نیز بین چیزها را به عنوان اساس و قانون هستی به رسمیت بشناساند و عشق را اصل انسانی، عامل و نیروی محرک و هستی بخش پیوستگی‌ها، و عشق کامل^۲ را به عنوان سنگت دهنده و تکامل بخش

۱- دیالکتیک یعنی تنشی در یک نظام، فرایندی که به وسیله‌ی آن تغییراتی بر اساس همان نقش و پدیده‌های حاصله رخ می‌دهد. همچنین دیالکتیک یعنی علم قوانین بسیار عمومی که بر گسترش و تکامل طبیعت جامعه و فکر حاکم است. (ابوالحسن تنهایی، حسین، ۱۳۹۲، جامعه‌شناسی نظری، انتشارات بهمن برنا)

۲- عشق کامل؛ عشق کامل؛ حاصل یک رابطه‌ی دوسویه‌ی متکامل از دو فرد بلوغ یافته است. ارتباطی که در طرفین از جاذبیت و عشق متعالی ریشه گرفته باشد و از یک گرایش اولیه‌ی ایجاد شده در رابطه، به بستگی زماندار و مکان دار و در فرایندی هدف دار رسیده باشد و پیوند دو طرف جاذب و مجذوب را از رابطه‌ی ساده ابتدایی به وضعیتی پیچیده، و در فراگردی به یکپارچگی طرفینی (ساذگی) و در عین حال تقابل طرفینی (پیچیدگی) به وضعیتی پویا در آورده و به مکعب بوم معرفت خاص خود تبدیل کند. عشق کامل یک پیوند معمول را ساختار می‌بخشد، در چنین حالتی است که یک رابطه معمولی جاذب و مجذوب را به یک عشق طرفینی تحت عنوان عشق کامل مبدل می‌کند. پیوستگی که از یک کشش و تمایل شدید فی مابین اولیه فراتر رفته باشد. به نظر می‌رسد چنین عشقی در آرزوی افرادی بوده است که همواره به یک رابطه‌ی پایدار همراه با عشق و علاقه‌ی متقابل و دوطرفه اعتقاد داشته‌اند.

عشق کامل عشقی است که در فرایند ارتباط و در آدمی همراه با الف - عشق حقیقی (جاذبیت اصل طرفینی) ب - شناخت

روابط، معرفی کند.

هستی از تقابل بین چیزها و تحت شرایطی خلق شده است و زندگی را همین تقابل‌ها، تضادها و توافقات پویایی بخشیده است. همچنین متن تلاش دارد، تفاوت بین

فی مابین بر اساس عقل مستقل ج- یگانگی و بستگی د- ثبات ه- پیشرفت و تکامل و- موفقیت در اهداف، حاصل می‌شود عشقی که انواع بیشتری از عشق‌ها در ارتباط طرفین به بستگی رسیده باشد عشق‌هایی از نوع ۱- عشق حقیقی (یا عشق الهی، فیض یا جنبه‌ای است که که از طرف معشوق مطلق بر دل عاشق صادق فرود می‌آید) ۲- قطری (منشاء ذاتی داشتن و اکتسابی نبودن، ناخودآگاه) ۳- زیست شناختی (با منشاء شیمیایی و هورمونی) ۴- اروتیک (تعریف دقیق عشق اروتیک این است: میل به دیدار زیبایی حقیقی، باید به همه واژه‌های این تعریف دقت کنیم؛ طبق این تعریف اولاً عشق از مقوله میل است، ثانیاً میل به دیدار (ویژن) است، نه میل به چیز دیگری و ثالثاً آن هم میل به دیدار زیبایی حقیقی است. این در واقع تعریف اروس است. به نظر افلاطون، در آدمی میل به دیدار زیبایی حقیقی از میل به بدن‌های زیبای انسان‌ها آغاز می‌شود؛ میل به اجسام زیبا. انسان‌ها، در ابتدا شخص عاشق زیبایی‌ای که در بدن یک انسان خاص وجود دارد، می‌شود. عشقی که انسان به یک بدن زیبا پیدا می‌کند، عشق اروتیک است تعریف دقیق عشق اروتیک این است: میل به دیدار زیبایی حقیقی، باید به همه واژه‌های این تعریف دقت کنیم؛ طبق این تعریف اولاً عشق از مقوله میل است، ثانیاً میل به دیدار (ویژن) است، نه میل به چیز دیگری و ثالثاً آن هم میل به دیدار زیبایی حقیقی است. این در واقع تعریف اروس است. به نظر افلاطون، در آدمی میل به دیدار زیبایی حقیقی از میل به بدن‌های زیبای انسان‌ها آغاز می‌شود؛ میل به اجسام زیبای انسان‌ها. در ابتدا شخص عاشق زیبایی‌ای که در بدن یک انسان خاص وجود دارد، می‌شود. عشقی که انسان به یک بدن زیبا پیدا می‌کند، عشق اروتیک است عشقی که از نظر انسان در نهایت به زیبایی حقیقی می‌رسد از این منظر هر شیء زیبایی دعوتی از عالم بالاست. موجودات زیبا دعوت نامهمی هستند. در عالم بالا به سوی ما فرستاده می‌شوند. هر انسان زیبایی ما را به طرف صورت زیبایی یا مثال زیبایی فرامی‌خواند. ولوی می‌رmaid: معشوقه بهانه است و معشوق خدایت هر کس که دو پنداشت جهود و ترسانست (ملکیان مصطفی- اینترن ۵-). زیبایی بزرگ - این نظریه پرزاد فیلیا ارسطو است. او بر خلاف استادش افلاطون که به خاطر نظریه فلسفی‌ای که داشت، تمام توجه او را به اروس محدود بود، بحث فیلیا را مطرح کرد. اکنون به بیان ویژگی‌های این نوع محبت می‌پردازیم. نکته اول آن است که همان‌طور که گفتیم در عشق اروتیک جمادات و حیوانات و گیاهان هم به خاطر زیبایی‌شان می‌توانند متعلق عشق قرار گیرند، اما در فیلیا فقط اشخاص هستند که متعلق محبت واقع می‌شوند؛ چون فقط انسان‌ها هستند که می‌توانیم چیز خوبی را برایشان ببینیم، نه جمادات و نباتات و حیوانات. نکته دوم این است که در اینگونه موارد اگر واقعاً کسی عاشق و دوستدار کسی دیگر باشد، به صرف این که به نیاز، خواسته یا نفع او علم پیدا کند، فوراً نیاز او را برآورده می‌کند، او را به خواسته‌اش می‌رساند. او به طرفش سوق می‌دهد. نکته سوم آن است که به نظر ارسطو این محبت به دو صورت قابل تصور است: یک طرفه و دوطرفه. در یک وقت من نسبت به شما این حال را دارم، اما شما نسبت به من این حال را ندارید؛ یعنی من هستم که فقط دوست شما هستم، شما نسبت به من نسبت به شما ندارم، اما شما نسبت به من این احساس را نداشته باشید. ارسطو این محبت را یک خواهی می‌خواند. من نیک خواه شما هستم، اما شما نیک خواه من نیستید؛ چون شما به هر جهتی این حالی را که من نسبت به شما دارم، نسبت به من ندارید. اما اگر این رابطه دوطرفه شد؛ یعنی هم من نسبت به تو این میل را دارم و هم تو نسبت به من این میل را داری، اینجا ما نوعی از محبت سر و کار داریم که ارسطو آن را دوستی می‌نامد. ۶- عشق آگاهی (عشق) که در آن دهش بدون چشمداشت است و جنبه‌های انسانی و کرامت افراد مورد احترام واقع می‌شود از آنجاکه عشق آگاهی ای اصلاً به ویژگی‌های طرف مقابل بستگی ندارد، بنابراین هیچ وقت از بین رفتنی نیست. این عشق، عشق مدام است (ملکیان مصطفی- اینترن ۷-). عشق پراگماتی یا منطقی (این مختص افرادی است که نگران این موضوع می‌باشند که آیا فرد مقابلشان در آینده پدر یا مادر خوبی برای فرزندان‌شان خواهند شد؟ عشقی که مبتنی بر منافع و دوزنمای مشترک می‌باشد - پایبند به اصول منطق و خردگرا می‌باشد - همبستگی برای اهداف و منافع مشترک). ۸- عشق می‌تواند از نوع فرهنگی و اجتماعی نیز منشاء گرفته باشد چرا که از حیثیت هر کدام از انواع عشق‌ها از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است و طبیعی است که بروز انواع عشق به بستر اجتماعی که محل ارتباطات اجتماعی است بستگی پیدا کند. بستری که در آن به لحاظ فرهنگی افراد به دنبال اهداف مشترک نسبت به همدیگر می‌گردند که نیازهای زیستی و متعالی خود را بنا به موقعیت فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی که در آن قرار دارند، برآورده کنند و بر این اساس ارتباط برقرار می‌کنند. به نظر می‌رسد جامع این عوامل در ارتباط و حس دو طرفه به صورت مشترک در شکل‌گیری یک مکعب معرفتی عشق کامل می‌تواند دخیل باشد و ساختار خانواده را بسازد و در عین ثبات و حفظ توازن در خلایق و ملاقات، به صورت دوری طبق مدل جلد کتاب، به پویایی، خلاقیت و کمال برساند. فرایند عشق کامل در صفحه ۱۱۰ کتاب توضیح داده شده است.

عشق کاذب و عشق حقیقی را توضیح دهد و نشان دهد که حس تنهایی، افسردگی، از هم پاشیدگی و استیصال در فرد و جامعه، می‌تواند از عشق‌های کاذب، غیر حقیقی، ظاهرگرایانه و تصنعی با تلقین‌ها و ترویج شده‌های سوگرایانه، توسط قدرت‌های غالب ایدئولوژیک، ناشی شده باشد. در این حالت آدمی با عشق اصیل و ناب به خواسته‌ها نخواهد رسید. چرا که آرمان‌ها حقیقی نخواهند بود، تا آدمی با رسیدن به آرزوهای به حق باطنی خویش که همواره دوام می‌تواند داشته باشد، آرام و قرار گیرد و خود را در همان عرصه‌ها تکامل بخشد و لذت ببرد. در تفکر ایدئولوژی محور به خصوص نظام سرمایه داری امروز، برای آدم‌ها رویا می‌سازند و مقصود و آرمان‌هایی را ارزش می‌کنند و ترویج می‌دهند و از طریق تحریک تصنعی، از آنها سوءاستفاده می‌کنند تا به منافع شخصی و گری و رمانی خویش برسند. امروزه روز به همین لحاظ رابطه‌های شکل گرفته بین آدم‌ها تحت تاثیر نگاه سود محورانه، فردگرایانه، تنوع طلبانه و لذت جویانه‌ی صرف و در عین حال کثرت مدتهاست.

کتاب، به تغییر در نوع نگاه به خانواده در آینده می‌پردازد و عوامل موثر در شکل گیری قوانین و نیازها و اهداف مسرک در آن توضیح می‌دهد. خانواده‌هایی که در آن

۱ - عشق در فرهنگ عربی، غربی و عرفانی معانی خاصی به خود گرفت و گسترانده شده است تعاریفی که معانی آشفته‌ای را به ذهن متبادر می‌کند در فرهنگ ایرانی گاه به معنای عربی آن تفسیر شده است. از ریشه عشقیه گیاه پیچکی که پس از بزرگ شدن به دور گیاهان دیگر می‌پیچید و تمام انرژی و مواد غذایی ذخیره شده در خود را به گیاه مقابل می‌دهد و این کار تا جایی ادامه پیدا می‌کند تا خود خشک شده و از پا درآید، معنی شده است اما ساطع‌الارغان عشق در معنای مهر به کار رفته است از لحاظ معنای لغوی برای مهر یا میترا، معنای چندمی گفته اند که اغلب یک مفهوم کلی می‌رساند، و آن دوستی و محبت است. کسانی دیگر نیز چون بارتولومه Bartholomae و یوستی Yusti از ریشه ی میترایی، خاندان و ... و برخی نیز از لحاظ قربابت معنی آن را به وطن معنی کرده اند. در «فرگرد Fargard چهارم و نندیداد» به مفهوم مهر و پیمان آمده است. چنان که در «مهر یشت» نیز به همین مفهوم عهد و پیمان تکرار شده است. همچنان که در اوستا مهر به معنای ایزد روشنایی و فروغ و زایش نور از دل سیاهی است. (ورمازین، مارتن ۱۳۷۲). آیین میترا، ترجمه بزرگ نادر زاهد، تهران: نشر چشمه. نیز به واژه اوستایی ā به معنی «خواستن، گراییدن، آرزو کردن و جستجو کردن» پیوند دارد. همچنین به گواهی بهرام فره‌وشی، این واژه در فارسی میانه به شکل āgā به معنی خواستن، گرایش، دارایی و توان‌گری است (ویکی پدیا) که پیوندی و پویایی به همراه دارد. در غرب و ایران در دوران گذشته عشق معنا و شکل ممنوعه به خود گرفته بود چرا که آنرا به معنای خواستن و تمنای صرف جنسی و مجازی تعریف می‌کرده اند قرن‌ها طول کشید تا شاعران و نویسندگان غربی عشق رمانتیک را در فرهنگ غربی جا بیندازند. قرن‌ها طول کشید تا شاعران و عرفا به خصوص عرفای اسلامی- ایرانی در ارزش عشق و عشق ورزیدن دیوان‌ها و کتاب‌ها نگاشتند تا به عشق اعتبار بخشند و عشق مجازی یا زمینی را وسیله‌ای برای رسیدن به عشق حقیقی و درک زیبایی‌هایی که نشانه‌ای از خداوند در خود دارند، قرار دهند و به این طریق به شناخت خداوند برسند. در این کتاب بیشتر به این مهم پرداخته است که تنها عشق راستین و باطنی به چیزها و انسان‌ها و نه عشق‌های که دروغین و کاذب و از طریق تبلیغ و تحریک حاصل شده باشد و باطناً محرک انسان نباشد) به آدمی لذتی حقیقی و پایدار می‌بخشد. عشقی که از ابتدای خلقت هستی بخش بوده است و عامل حرکت هستی. عشقی که موجب پیوندگی‌های بشر نسبت به چیزهایی است که به آن متمایل است. عشقی که مسبب بسته شدن پیمان‌ها و عهد‌ها و شکل گرفتن ساختارهایی منظم و پایا و و در عین حال پویا (خانه و وطن) گردیده است.

دوام و پایداری رابطه، مهم‌ترین هدف خواهد بود.

به نظر می‌رسد، در سال‌های اخیر، به جهت پیشرفت تکنولوژی‌های ارتباطی الکترونیکی - اینترنتی و شبکه‌ای، خانه به نسبت بیشتر، نه تنها به محل زندگی، بلکه به مکانی جهت انجام کار و پیشه تبدیل خواهد شد و از حالت خواب‌گاهی خارج می‌شود. در این وضعیت، ضرورت کفو بودن زوجین بیشتر اهمیت پیدا خواهد کرد و ضرورت ایجاد پیوندهای پایدار بیشتر حس خواهد شد. برای فرزندان نیز خانواده به عنوان مرکز آموزش و ارتباط با جهان بیرونی به مکان رشد و پیشرفت آنها مبدل می‌گردد. خانه در این حالت، بیشتر نیاز به آرامش و آسایش، تعادل یابی خواهد داشت تا خانواده و اعضای آن مسیر تکاملی خود را همگام با تکامل نوع بشر طی کنند. در چنین شکلی از زندگی، رابطه‌ی پر دوام و تعادل در خانواده و عشق کامل بر زوجین اهمیت می‌یابد و عشق معنای جدیدتری خواهد داشت. رابطه‌هایی که در آن شکل‌گیر سرچ بتدای یک رابطه‌ی عاشقانه، اشتراک و درک متقابل در رفع نیازها، فرهنگ و ارزش‌ها و نبض اهداف مشترک، اهمیتی دو چندان خواهد داشت.

طبق این معنی، رابطه‌ای می‌تواند دوام داشته باشد که برمبنای عشق حقیقی^۱ شکل گرفته باشد و در عشق کامل به تعادل برسد و بلوغ یابد، عشقی که موجب شکل‌گیری پیوند و ساختاری پایا و در عین حال پویا در رابطه می‌شود. ساختاری که در فرایند زمانی - مکانی و تحت شرایطی به وجود می‌آید و معنای فرهنگی خاص پدید می‌آورد و مکعب وار، دارای اضلاع و جوانبی می‌شود که به عنوان یک دست مکعب بوم معرفتی ساختار خانواده را ثبات می‌بخشد و محافظت می‌کند آنگاه که رابطه با عشق راستین پدید آمده باشد و با عشق کامل قوام، و با پویایی^۲ دوام یابد.

در عشق کامل طرفین دارای اعتماد و درک متقابل‌اند. در چنین عشقی زوجین محدود نیستند و علایق متعدد دارند. در عشق کامل، دلبستگی‌های افراد محترم شمرده می‌شوند و به جهت اینکه در تعادل، آرامش و تکامل طرف مقابل می‌تواند مفید فایده باشد، پذیرفته شده و مورد حمایت واقع می‌شوند (آرامش متقابلی که نهایتاً افراد آن را به خانواده و جامعه ارزانی می‌کنند).

۱ - در کتاب مفهوم عشق حقیقی به معنای عشق اصیل که در مقابل عشق دروغین و کاذب قرار دارد، به کار برده شده است. عشقی که از یک اصل متعالی ریشه گرفته است و در یک فرایند ارتباطی شناخته می‌شود.

۲ - ویژگی آن که حرکت می‌کند و دارای استعداد یا توان دگرگونی در جهت برتری و پیشرفت است؛ (در قدیم) آن که برای به دست آوردن چیزی می‌کوشد، دهنده پی چیزی و جوینده‌ی آن.

همچنین کتاب؛ عشق کامل و نحوه‌ی شکل‌گیری آن را طی مدلی (صفحه ۱۱۰) نشان داده است و تشخیص بین عشق حقیقی و عشق کاذبی را توضیح داده است. اینکه چگونه عشق حقیقی عامل انگیزه، جوشش و حرکت و رشد در انسان‌هاست. به نظر می‌رسد این مدل بتواند برای افراد و ... که به دنبال رابطه‌ی ابتدایی و بنیانی صحیح تر و عشق راستین و پیوند پایدار هستند، کمک کننده باشد.

اینکه چگونه در خلاء و فراق بین قاصد و مقصود و عابد و معبود و عاشق و معشوق تا مرحله‌ی وصال اگر رابطه‌ی فی مابین، حقیقی و همراه با ریاضت، تلاش و پویایی باشد (بدون نوش نشینی) قانون جذب، به انسان برای رسیدن به مقصود و مطلوب کمک می‌کند در مراحل سیر و سلوک برای رسیدن به مطلوب زمینی و در عشق مجازی است که آدمی موفق به شناخت خود و بالفعل کردن توانایی‌های خود گردیده و به باور و درک خداوند نیز نائل می‌شود آرام و قرار می‌گیرد.

بشر نمی‌تواند به تنهایی به همه کس عشق بورزد (آن طور که در برخی کتب روان‌شناسی و عرفان تبلیغ می‌شود) چرا که آدم‌ها متفاوت‌اند و عشق قانون طبیعی خود را دارد. هر کسی به فرد یا گروهی با افکار و ویژگی‌های خاص یا به چیزهایی با خصوصیات خاص که در فرد ایجاد رضایت نماید، گرایش دارد. اما بشر برای آرامش و تعادل نیاز به همیار و کمک دارد. نیاز به دوست داشتن انسان‌ها و بشریت دارد. بشریتی که در یکپارچگی هستی و هستی‌ها، با آنها مشترک است و نیاز و وجودش را با پیوستگی با آنها تکمیل می‌کند.

پس در عدم تظاهر ارتباطی، بین افراد بنا بر گرایش‌هایی که دارند، قانون دوستی و دوست داشتن‌ها و دوست‌شدگی‌های راستین در گروه‌هایی متفاوت می‌تواند وجود داشته باشد و از طریق انس و همیاری افراد با همدیگر با اهداف مشترک است که در نتیجه‌ی آن، دسته‌ها، گروه‌ها، خانواده‌ها و سازمان‌های متنوع و به دنبال آن اجتماع تشکیل می‌شود و جامعه، ساختار می‌یابد. چنین دوستی‌هایی تبدیل به سرمایه‌ی اجتماعی می‌شوند که به عنوان نیروی جمعی، موجب تعادل بخشی ساختارهای خرد و کلان جامعه می‌گردند.

افراد در اشتراک مقاصد خرد و کلان خویش و بر اساس گرایش‌های باطنی و عشق حقیقی - و نه مظاهرانه - با افراد و گروه‌ها و در نهایت با کلان جامعه هماهنگ می‌شوند و

با تعادل یابی درخود؛ عامل پایداری، تعادل دهی و پویایی گروه‌ها، خانواده‌ها و کلاً نهادهای اجتماعی و جامعه می‌شوند. به نظر می‌رسد عمل متظاهرانه؛ افراد و جامعه را در روابط فردی و اجتماعی دچار پارادکس (تناقض نمایی) می‌گرداند و موجب عدم پیوند و تعامل درونی صحیح، بین افراد با افراد و جامعه با افراد و برعکس می‌شود و یکپارچگی جامعه را دچار مشکل می‌کند. در این وضعیت هیچگاه روابط درونی متعادل، پایدار و پویای فردی و گروهی و خانوادگی و اجتماعی شکل نمی‌گیرد و در تمامی سطوح روابط اجتماعی، جامعه دچار آشفتگی می‌شود. نابسامانی که در طول تاریخ ایران، همواره وجود داشته است که حاصل تظاهر و تجاهر به آنچه‌ای است که افراد ندارند یا نیستند و همچنین داشتن ایهام در کلام و رفتار و روابط اجتماعی است. چرا که شکل و محتوی در پیوندی هماهنگ با کوری نگانه نساخته‌اند.

هر چیزی چه مادی و چه معنوی که در دور و بر ما وجود دارند و ما تمایل به داشتن آن‌ها داریم، در سه حالت می‌تواند تبادل روح، روان و جسم را بر هم زند؛ اولی افراط در رسیدن‌ها، دومی اجبار برای رسیدن، چیزی که حقیقتاً طالب آن نیستیم و سوم اصرار در خواستن چیزی که گرایش، مراد و اشتیاق حقیقی و راستین ما نیست.

نقطه‌ی تعادل در کسب نیازها برای هر کس تفاوت‌هایی دارد که کافیت در هر شخص این مرکز تعادل، یافته شود، تا در همان مراتب قانون اغناء خود را بیابد. البته اگر بتواند خود را از وابستگی‌های شدید و کاذب مادی و نفسانی از نیز جنبه‌های منفی و نقص‌های وجودی خویش که برای رسیدن وسیله را توجیه می‌کند، مایمی بخشد.

شناخت و درک آدمی نسبت به اینکه کیست و به لحاظ باطنی چه می‌خواهد و چه دوست دارد و اینکه خود خودش باشد، او را از تعلقات و جاذبه‌های دروغین و تبلیغی آزاد می‌کند و فرد، آئی می‌شود و آئی می‌نمایند، که هست. وابستگی‌ها و تعلقات به کالاهای ترویجی دروغین و... انسان را از وارستگی و آزادگی دور می‌کند و او را به عرصه‌ی ظاهرگرایی می‌کشاند. در چنین وضعیتی، انسان به سمت ظواهر کاذب جذب می‌شود. ظواهری که موجب فلاح و رستگاری او نمی‌گردند. ظواهری که وسایل ارتباط جمعی، تمام بیست و چهار ساعت در حال تبلیغ آنهاست، تا آدمها را تبدیل به موجودات بی‌روح و بی‌سری کنند که جذب زیبایی‌های تصنعی، ترویجی و تحریکی و هوس انگیز، می‌شوند

و نه جذب به چیزهایی که باطناً طالب اند و ذاتاً با رسیدن به آنها حس خوشایندی بدست می‌آورد. به نظر می‌رسد راه رسیدن به عشق راستین و ناب در ابتدا شناختن خود و تهذیب و کنار زدن این پرده‌های حایل میان خودیت حقیقی ما و حقیقت اصیل بیرونی است که گرایش راستین ما می‌بایست به آنها باشد.

رویاهای و آرزوهایی که جامعه‌ی جابر برای ما می‌سازد و رویای ما می‌شود؛ رویای کاذب است. رویای آمریکایی؛ رویایی است که هنوز نسل گذشته و حال به دنبال آنند و کمتر کسی، با تجربه‌ی آن به لذتی ناب رسیده است. چرا که رویاهای اینچینی، حاصل هدف راستین طبق گرایش‌های روحی و روانی باطنی لذت بخش برای افراد نبوده است و اکثر بعد از رسیدن و تجربه کردن رویاهای کاذب اینچینی، به سراب بودن آن پی برده‌اند (در نسل گذشته و حال خانواده‌هایی بوده و هستند که رویاهای نارسیده‌ی خود را برای فرزندان خود تعیین و تحمیل کرده و می‌کنند. بدون توجه به تمایل و استعداد آنها و اینکه فرزندان با رسیدن به چه چیزها و با کدام فعالیت‌ها حظ بیشتری می‌برند و مجرب می‌شوند).

آنگاه که افراد در پیچ و خم ذهن‌های بسته شده و زیبایی‌های القایی کاذب گم شوند، اشتیاق در آنها می‌میرد و در زندانی که در آن اسیر گشته‌اند حس ناامیدی به آنها دست می‌دهد و در برخی افراد جنبه‌های منفی مثل آدمی روی می‌نمایند و یا به مواد مخدر و مشروبات الکلی پناه می‌برند و یا...

نوشته‌ی حاضر تلاش کرده است بین باید‌ها و نبایدها، راه‌های را معرفی کند. اینکه جامعه با رعایت اعتدال و با ارج نهادن به تفاوت‌ها، عشق‌های حقیقی آدم‌ها را بشناساند، تا افراد با فعالیت و عاملیت خود و با شناختن گوهر وجود و خریش و عشق راستین؛ در رابطه با افراد و چیزها، فارغ از هرگونه تحریک، ترویج و تبلیغ سوی‌گیرانه (چرا که چیزها و... بایست باطناً و با عقل مستقل برای افراد، محرک باشند نه با تحریک تجاهرانه و کاذب با هدف تحمیل و فریب)، با رسیدن‌های حقیقی و طبق تمایل باطنی و در استغناء، به اعتدال برسند و با خود شناسی و با گرایش‌ها و مقصودهای راستین، گروه‌ها و فوج‌ها را شکل دهند و گروه‌ها و خانواده‌ها و جامعه را طبق طبیعت انسانی و سرشت سرزمینی، نهادین و تعادل بخشند؛ و آنها را به سمت و سوی پیشرفت، ترقی

و کمال راستین، اصیل و فردانی خود و در راستای نظام هستی و انسانیت پیش برند». ده سال طول کشید تا با تشویق اساتید محترم در حوزه‌های مختلف جسارت انتشار این کتاب را یافتم. در اینجا از تک تک افرادی که در تمام این مدت متن را خواندند و تشویق کردند و معایب و اشکالات آن را گوشزد کردند، سپاسگزارم. چرا که به این طریق توانستم موارد گنگ متن را تا آنجا که توان داشتم بدون اینکه ادبیات آنرا تغییر دهم، به‌روزرانم. ولی با تمام این تفاسیر مطلب هنوز اشکالات خود را دارد و اگر از مفاهیم جدید و قدیم ناآشناست استفاده شده است از این بابت پوزش می‌خواهم. امیدوارم از نظرات و نقد خوانندگان، رآمی بی‌بهره نمانم.

همچنین به صورت ویژه از اساتید ارجمندم دکتر حسین ابوالحسن تنهایی، دکتر حسن بلخاری، دکتر نعمت‌الله فاضلی و از آقایان دکتر اسماعیل پناهی، دکتر علی تقوی، عباس داداش‌زاده (مخلص به فانی تبریزی)، حسن خادم، علی اصغر بیانی، مرتضی مرتضوی قهی، سی‌اک رزاده، محمود فتح الهی، داود احمدی بلوطکی و خانم‌ها دکتر اطهره نژادی، دکتر مریم السادات حسینی فر، نسرین صفوی، الهام متین‌نیا، ناهید وهاب‌زاده، نسرین رضازاده، قدردانی می‌نمایم.

◆ توفیق محمدی بخشنده ◆

◆ زمستان ۱۳۹۶ ◆